

خارج اصول

جلسه ۱۰۷ * یکشنبه ۱۸ / ۳ / ۹۹

موضوع: مسأله ی ضد - ترتب

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين.
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

۵۸۶۵- **وَقَالَ الصَّادِقُ ع: التَّوَمُّ رَاحَةٌ لِلْجَسَدِ وَ النُّطْقُ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ وَ السُّكُوتُ رَاحَةٌ لِلْعَقْلِ**^۱.

خواب، موجب آسایش جسم است، سخن گفتن، باعث راحتی روح است و سکوت، سبب آرامش عقل است.

عقل همان حقیقت انسان است که وقتی ساکت است بمعنای حقیقی کلمه در راحتی است. آشفته‌گی عقل به این است که انسان بدون برنامه و بی حساب و کتاب حرف بزند؛ و از عوامل انحطاط انسان تکلم بی قاعده و بی ضابطه است. اصالت انسان به عقلانیت اوست؛ لذا در مواردی که امر به سکوت شده است، به این جهت است که عقلانیت انسان آسیب نبیند؛ موتور محرک انسان بسوی کمال، عقل اوست. آیات و روایاتی که می‌گویند اکثر گرفتاری اهل نار بخاطر زبان است بخاطر همین است که حرف اضافی عقل انسان را تضعیف می‌کند و عقل تضعیف شده هر خطایی از او بر می‌آید.



تنبیهات بحث ترتب

تنبیه اول

ترتبی که بر مبنای امتثال قائل به امکان و وقوع آن شدیم، دائر مدار ضدّی است که با قاعده ی عقلی مذکور یعنی قاعده ی قدرت، تناسب داشته باشد. لذا باید ببینیم منظور از ضدّ در این باب چیست؟ آیا هر ضدّی می‌تواند منجر به ترتب امتثالی شود؟ زیرا ما قائل شدیم که مسأله ی تضادّ

۱. أي السكوت عن فضول الكلام و عما لا يعني.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص: ۴۰۲

در باب ضِدِّین منجر می شود به عدم قدرت مکلف امتثال دو حکم را در آن واحد؛ و نتیجه ی این سخن، تراحم است نه تعارض؛ لذا باید تضادی را انتخاب کنیم که با مبنای مختار سازگار باشد. اگر ضِد را منحصر در ضِدّ خاصّی نکنیم نمی توانیم قائل به امکان و وقوع ترتّب شویم.

جواب

ضِدّ در مانحن فیه سه معنای مهمّ دارد:

۱. ضِدّ بمعنی الأعمّ؛ شامل نقیض.

۲. ضِدّ بمعنی الأخصّ؛ ضِدّان لا ثالث لهما.

۳. ضِدّ بمعنی الأخصّ؛ ضِدّان لهما ثالث.

با توجّه به این مطلب، مبنای مختار (مبنای شهید صدر) منحصر در قسم سوّم است؛ در اینصورت می توانیم مبنای شهید صدر را بپذیریم و قائل به ترتّب شویم و امکان و وقوع ترتّب را ثابت کنیم و مهمّ را دارای امر بدانیم و قائل شویم به صحّت ضِدّی که عبادت است؛ در مقابل نظریّه ی آخوند خراسانی و نظریّه ی شیخ بهاء.

سؤال

چرا باید منحصر در معنای سوّم باشد و با دو معنای اوّل نمی توان قائل به ترتّب شد؟ چرا در دو قسم اوّل قول محقق نائینی ثابت نمی شود و قول آخوند یا شیخ بهاء ثابت می شود؟

جواب

اما مورد اوّل با مبنای مختار سازگار نیست و ترتّب را ثابت نمی کند؛ ضِدّ بمعنی الأعمّ مثل «صلاة» و «ترك صلاة»؛ در این تضادّ، امر به ضِدّ، مستلزم نهی از ضِدّ دیگر است یعنی امر به «صلاة» مستلزم نهی از «ترك صلاة» است؛ صلاة، مأموریه است و ترك صلاة، منهی عنه و حرام است. قاعده در مبنای مختار این است که مکلف در مقام انجام ضِدِّین نیاز به قدرت دارد؛ وقتی مشغول یکی از دو ضِدّ است، قدرت بر انجام ضِدّ دیگر ندارد؛ برای تصحیح امر شرط را می آوریم و می گوئیم مکلف قدرت اتیان ضِدّ را دارد بشرط اینکه مشغول ضِدّ دیگر نباشد. یعنی اگر مشغول به ترك صلاة نباشد قدرت انجام صلاة را دارد.

این مستلزم تحصیل حاصل است زیرا مشغول به ترک صلاة نبودن یعنی مشغول صلاة بودن لذا امر به صلاة تحصیل حاصل است. بنابراین قاعده ی عقلی در باب ترتب امتثالی قاعده ی قدرت بود است و این قاعده در ضّدان بمعنی الأعمّ مستلزم محال است.

اما در مورد دوّم نیز قاعده جاری نیست به همان دلیل مذکور در مورد اوّل؛ مثلاً نماز جمعه و ظهر اگر فرض شود که ثالثی نداشته باشد و طوری باشد که اگر هر کدام را ترک کند قهراً مشغول دیگری می شود؛ این مانند متناقضین می شود زیرا ترک هر کدام مساوی فعل دیگری است لذا امر کردن، تحصیل حاصل است.

نکته

در قانون امثال که یک قاعده ی عقلی است گفتیم در مورد ضّدین، مشروط و مطلق بودن مطرح است؛ مشروط و مطلق بودن در ضّد بمعنی الأعمّ مستلزم دو محال است زیرا یا هر دو مطلق اند یا هر دو مشروط؛ در صورت اوّل امر به نقیضین می شود که محال است؛ و در صورت دوّم تحصیل حاصل است.

(پایان)